

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه شانزدهم

دوشنبه ۱۸ - ۰۶ - ۱۴۴۲؛ ۱۳ - ۱۱ - ۱۳۹۹؛ ۰۱ - ۰۲ - ۲۰۲۱

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

غیر عشقت راه بین جستیم، نیست جز نشانت هم نشین جستیم، نیست

- Bird's-eye view, God's-eye view/ One's narrow view

• نظر چشم عقاب، نظر چشم خدا/ تنگ نظر خویشتن مدار

• فراسوی اشیاء/سوی خود اشیاء؛ جهانی/محلّی

چون خیالِ ماهِ تو ای بی‌خیال تا به چرخِ هفتمینِ جستیم، نیست

- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر اول، بخش ۴۸:
دیدهٔ ما چون بسی عِلَّتْ در اوست
رو فنا کُن دیدِ خود در دیدِ دوست
دید ما را دیدِ او نِعَمَ الْعِوَضِ
یابی اَنْدَرِ دیدِ او کُلِّ غَرَضِ

بهتر آن باشد که مَحْو این شویم گَز دو عالم به ازین جُسْتیم، نیست

- مسأله اسلام ناب، یا هر چیز ناب؟
- ناب یعنی چه؟
- یک احتمال: جوهری عاری از عوارض، صرف و خالص از شوب غیر، و آنچه از این دست گفته شود
- چنین برداشتی از "ناب" مبتنی است بر دوگانه تقابلی جوهر/عرض، خود/غیر، و آنچه از این دست است.
- اولاً، سخت و غیر قابل انعطاف و ساختاری فهمیدن چنین دوگانه‌هایی درست نیست.

آنچنان صورت که شرحش می‌کنم جز که صورت آفرین جستیم، نیست

- ثانیاً، بنا بر چنین برداشتی، هیچ چیز نابی یافت نمی‌شود مگر در حیطه تعریف، و حمل‌های اولی ذاتی.
- احتمال دیگر: "ناب" هر چیزی است که منحصر بفرد باشد، و اصیل در جایگاه خاص خودش، بدان معنا که نتیجه قیام شخص برای الله باشد، و تفکری که او را توانا گردانده باشد بر نوشیدن از سرچشمه‌ها و آبشخورهایی که بدیع و ویژه زمانی زنده هستند، نه سگه بدلی رایج در زمانه‌ایی پوسیده.
- بدین معنی، نه تنها اسلام رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - ناب است، بلکه اسلام اولیاء محمدی - علیهم السلام - نیز ناب است.

أَنْدَرِ أَنْ صَوْرَتِ يَقِينٍ حَاصِلٌ شُود كَزْ وَرَايِ أَنْ، يَقِينٌ جُسْتِيمٌ، نَيْسَتْ

• گفتاری از شیخ ابن عربی:

پس، قول او، "الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ"، نصب داده شده قرآن، سپس فرمود، "خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" (۴-۱ : ۵۵ الرَّحْمَن). پس، نازل می‌فرماید بر او قرآن را تا ترجمه نماید از طرف او بدانچه آموخت او را حق [تعالی] از بیان، که قبول نمی‌کند آن را مگر این انسان. پس، برای قرآن علم تمییز بود، و دانست محلش را، که نازل می‌شود بر آن از عالم، پس نازل شد بر قلب محمد- صلی الله علیه و آله و سلم-، "نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ" (۱۹۳: ۲۶ الشعراء) (فرود آورد آن را روح امین).

زین بیان نوری که پیدا می‌شود در بیان و در همین جستیم، نیست

سپس، پیوسته نازل می‌نماید آن را بر قلوب اُمّتش تا روز قیامت،
و نزولش بر قلوب جدید فرسوده نمی‌شود. پس، وحی دائم است.
برای رسول- صلوات الله علیه و سلامه- اولیّت است در آن و
تبلیغ به گوش‌های بشر، و ابتداء از بشر است.

پس، قرآن برزخی شد بین حق و انسان، و ظاهر شد در قلب او
بر صورتی که ظاهر نشد بدان در لسانش.

بعد ازین بر آسُمان جوییم یار زان‌که یاری در زمینِ جُستیم، نیست

خدا قرار داد برای هر موطنی، حُکمی را که نباشد برای غیرش، و ظاهر شد در قلب اُحدی العین، و [در] جسدش، [به صورت] خیال، و قسمت نمود آن را، گرفت آن را زبان، و گرداند آن را دارای حرف و صوت، و بند زد با آن شنوایی گوش‌ها را، و آشکار نمود که او مترجمی است از طرف الله، نه از الرَّحمن، به خاطر آنچه در آن است از رحمت و قهر و سلطان ... (الفتوحات، ط، بیروت، جلد ۳، ص ۱۰۸)

؟

- مشاهده فیلم
- زبان جهان و عینیتی مبحثی را بر می‌سازد، که خود در بردارد مدلول و مصداق نشانه‌های خودش را.
- قرب نوافل
- تا کی و کجا؟
- حقیقت/مقاومت

ای ساکن جان من، آخر به کجا رفتی؟ در خانه نُهان گشتی، یا سوی هوا رفتی؟

• صحیح بخاری کتاب المرضى، باب قَوْلِ الْمَرِيضِ قَوْمُوا عَنِّي:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - "هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ!". فَقَالَ عُمَرُ، "إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ!"

نی بادِ صبا بودی، نی مُرغِ هوا بودی از نورِ خدا بودی، در نورِ خدا رفتی

فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ فَاخْتَصَمُوا، مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، "قَوْمُوا!"

قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ، "إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَ بَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ إِخْتِلَافِهِمْ وَ لَغَطِهِمْ."!

ای خواجهٔ این خانه، چون شمعِ درین خانه
وز ننگِ چنین خانه، بر سقفِ سما رفتی

Sahih al-Bukhari, Book of Patient, Chapter: The saying of the patient: "Get up from me!"

Narrated Ibn `Abbas:

When Allah's Messenger ﷺ was on his death-bed and in the house there were some people among whom was `Umar bin Al-Khattab, the Prophet ﷺ said, "Come, let me write for you a statement after which you will not go astray."

وَزُنْتِكِ چُنِينِ خانِه، بِرِ سَقْفِ سَمَا رَفْتِي

`Umar said, "The Prophet ﷺ is seriously ill and you have the Qur'an; so the Book of Allah is enough for us." The people present in the house differed and quarreled. Some said "Go near so that the Prophet ﷺ may write for you a statement after which you will not go astray," while the others said as `Umar said. When they caused a hue and cry before the Prophet, Allah's Messenger ﷺ said, "Go away!"

وَزُنْتِكِ جُنَيْنِ خَانِه، بِرِ سَقْفِ سَمَا رَفْتِي

Narrated 'Ubaidullah: Ibn `Abbas used to say, "It was very unfortunate that Allah's Messenger ﷺ was prevented from writing that statement for them because of their disagreement and noise."

• روایت دیگر بخاری، کتاب مغازی، بَابُ مَرَضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَفَاتِهِ :

... فَقَالُوا مَا شَأْنُهُ أَهَجَرَ (پس، گفتند او را چه شده است، آیا هذیان می‌گوید؟!)

وای آن زنده که با مُرده نشست

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۵۲۳:
ای بی‌وفا جانی که او بر ذوالوفا عاشق نشد
قهرِ خدا باشد که بر لطفِ خدا عاشق نشد
چون کرد بر عالم گذر سلطانِ ما زاغ البصر
نقشی بدید آخر که او بر نقش‌ها عاشق نشد
جانی کجا باشد که او بر اصلِ جان مفتون نشد
آهن کجا باشد که بر آهن رُبا عاشق نشد

ای وای آن ماهی که او پیوسته بر خُشکی فُتد

من بر درِ این شهر دی بِشَنیدم از جمع پَری
خانهش به دِه بادا که او بر شهرِ ما عاشق نشد
ای وای آن ماهی که او پیوسته بر خُشکی فُتد
ای وای آن مِسی که او بر کیمیا عاشق نشد
بسته بُود راهِ اَجَل نَبُود خَلاصش مُعْتَجَل
هم عیش را لایق نَبُد هم مرگ را عاشق نشد

چیستی/کیستی؟

- Foucault, Michel 1998. "What Is an Author?" In James D. Faubion (ed.), *The Essential Works of Foucault 1954 – 1984*, Volume 2. New York: The New Press, pp. 205-222.

میشل فوکو، "پدید آورنده چیست؟" ترجمه عزت الله فولادوند، نشریه هنر: تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۲۵: ص ۳۷۶-۳۵۹. (با اندکی ویرایش، و دخل و تصرفاتی چند در ترجمه):

مِهْرِ تُو جَان نَهَان بُوَد، مِهْرِ تُو بی‌نشان بُوَد
در دِل من زِ بَهْرِ تُو نَقْشِ و نَشَانُ چِرا؟ چِرا؟

As a result, the mark of the writer is reduced to nothing more than the singularity of his absence; he must assume the role of the dead man in the game of writing. (p. 207)

در نتیجه، علامت نویسنده تقلیل داده نشده است، به هیچ چیزی بیش از احدیت (یکتایی) غیبتش؛ او باید نقش مردی مرده (نعش) را در نمایش نوشتار بازی کند.

مُهرِ تو بی نشان بُود

How can one define a work amid the millions of traces left by someone after his death? A theory of the work does not exist, and the empirical task of those who naively undertake the editing of works often suffers in the absence of such a theory. (p. 207-208)

مُهرِ تو بی‌نشان بُود

چگونه می‌توان اثری را تعریف کرد در میان میلیونها آثار بر جا گذاشته توسط کسی بعد از مرگش؟ هیچ نظریه‌ای در باب اثر وجود ندارد، و وظیفه عملی آنانی که ناشیانه عهده‌دار ویرایش آثار می‌شوند اغلب، در غیاب چنین نظریه‌ای، آسیب می‌بینند.